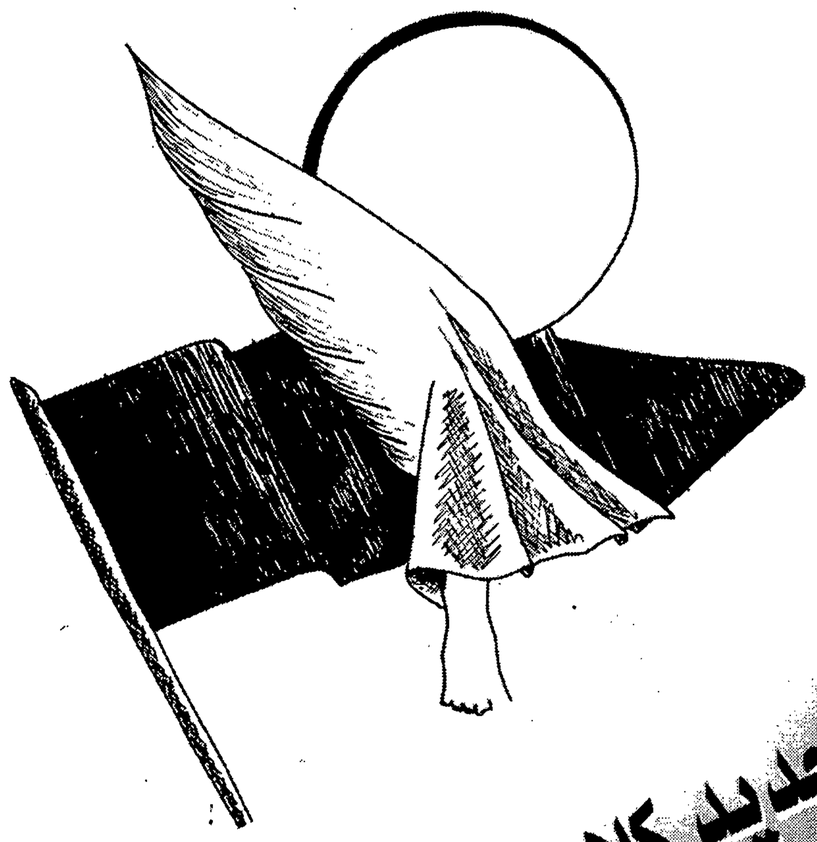

رویکردهای جدید کلامی در حکومت مصلح

عبدالحسین خسروپناه

مقاله رویکردهای جدید کلامی در حکومت مصلح پس از تعریف کلام و تمایز کلام قدیم با کلام جدید به این پرسش پاسخ داده است که آیا حکومت مصلح جهانی با رویکردهای جدید کلامی مانند سکولاریسم، پلورالیسم دینی، تساهل و تسامح، قرائت‌های مختلف از دین، تعارض علم و دین، سازگاری دارد یا خیر؟ خلاصه پاسخ این است که حکومت مصلح با سکولاریزم و جداانگاری دین از نیازهای دنیوی ناسازگار است. عدالت مهدوی در عرصه‌های گوناگون اجتماعی ظهور می‌کند.

پلورالیسم دینی در ساحت حقانیت و نجات نیز با آموزه‌های حکومت جهانی تعارض جدی دارد. و علی رغم پذیرش مدارا با انسان، تساهل و تسامح به معنای اصطلاحی را رد می‌کند. عصر مصلح جهانی مخالف علم و تکنولوژی نیست و نمی‌توان سازگاری تمام دستاوردهای علوم را با حکومت مصلح نتیجه گرفت.

درآمد سخن

دانش کلام و مسایل جدید کلامی یکی از مهم‌ترین و چالش برانگیزترین دانش‌های روزگار ما است. از این رو، شایسته است، پژوهشگران با پژوهش کافی به این گونه مسایل بپردازند. جهانی که در آن به سر می‌بریم با پرسش‌هایی در حوزه‌های سکولاریزم، پلورالیسم، قرائت‌پذیری دین، رابطه علم و دین، رابطه عقل و دین، تساهل و تسامح و ... روبرو است که همهٔ این موضوع‌ها به کلام جدید مربوط است. اصطلاح کلام جدید، با رواج فلسفه‌های نوینی چون امپریسم، پوزیتویسم، روشنگری، مدرنیسم و پست‌مدرنیسم و در مغرب زمین با عنوان The modern Theology مطرح شد. این عنوان را در فرهنگ اسلامی، نخستین بار شبلی نعمانی (۱۳۳۲ ـ ۱۲۷۳ هـ.ق) و سپس استاد مطهری رواج دادند. اندیشمندان در چیستی کلام جدید اختلاف جدی دارند. برخی از آن‌ها، کلام جدید و قدیم را مشترک لفظی دانسته و بر تفاوت جوهری میان آن دو تأکید می کنند.[1] دستهٔ دیگری کلام جدید را تنها به شبهه‌ها، عده‌ای به شبهه‌ها و ابزار جدید، گروهی به شبهه‌ها، ابزار جدید و گستره موضوعی و بعضی نیز به شبهه‌ها، مسایل، دلایل و مؤیدات جدید اختصاصی داده‌اند.[2] گروه‌های اخیر به تفاوت گوهری میان کلام جدید و قدیم قایل نبوده و کلام جدید را توسعه یافته کلام قدیم دانسته‌اند.

البته باید میان «کلام محقق» و «کلام حق» یا «کلام در مقام هست» با «کلام در مقام باید» فرق گذاشت. «کلام در مقام تحقق و هست»، بسیار متنوع و گوناگون است. کلام و الهیاتی که از تجربه‌گرایی، تحقق گرایی، پدیدارشناسی، اگزیستانسیالسیم، مدرنیسم، اومانیسم، پست مدرنیسم و... تأثیر پذیرفته است، با کلام اسلامی سنتی کاملاً تفاوت دارد به گونه‌ای که این دو هیچ سنخیتی با یکدیگر ندارند. ولی اگر به «کلام در مقام تعریف و باید» توجه کنیم، علم کلام عبارت است از: دانشی که به استنباط، تنظیم و تبیین معارف و مفهوم‌های دینی پرداخته و با روش‌ها و رهیافت‌های گوناگون درون و برون دینی به اثبات و توجیه گزاره‌های اعتقادی می‌پردازد و به اعتراض‌ها و شبهه‌های مخالفان پاسخ می‌دهد.[۳] این تعریف بر کلام قدیم و جدید منطبق است. کلام جدید با روش‌ها، شبهه‌ها، موضوع‌ها، مسایل و دلایل نوینی روبرو می‌شود. به همین دلیل، کلام جدید ادامه دهنده و تکامل یافته کلام سنتی است و این دو تمایز جوهری ندارند.

تبیین مسأله

پرسش اصلی در این پژوهش این است که آیا حکومت مصلح جهانی با این رویکردهای جدید کلامی سازگاری دارد؟

توضیح این که جدای از این که این مسایل، دانش مستقلی به نام کلام جدید که تمایز جوهری با کلام سنتی دارد، تشکیل دهد یا این که کلام جدید ادامه کلام قدیم باشد ـ چنان که گذشت ـ در حوزهٔ کلام، مسایل و دیدگاه‌های جدیدی مطرح شده است.

برای مثال: عده‌ای به جداانگاری دین از نیازهای اجتماعی فتوا داده و از سکولاریزم دفاع می‌کنند، برخی به حقانیت یکسان (طولی و عرضی) تمام ادیان در عصر حاضر حکم می‌دهند و پلورالیسم دینی را ترویج می کنند و دسته ای نیز به تعارض علم و دین، عقل و دین، اخلاق و دین، و دین‌داری و تجدد اصرار می‌ورزند. حال پرسش اصلی ما این است: هنگام ظهور حضرت ولی عصر(عج) و تشکیل حکومت مصلح جهانی، این رویکردهای جدید کلامی مقبول می‌افتند یا این که حضرت و حکومت جهانی او به شدت با این رویکردها مقابله و آن‌ها را نقد می‌کنند.

روش، در این پژوهش، نقلی ـ تحلیلی است؛ یعنی پس از تبیین دقیق رویکردهای جدید کلامی به سراغ متون روایی رفته و وضعیت حکومت مصلح را توصیف می‌کنیم. آن گاه پرسش‌های فرعی خود را به روایت‌ها عرضه کرده و بدون تفسیر به رأی، پاسخ خود را دریافت می‌کنیم.

قابل ذکر است که به دلیل محدودیت حجم تحقیق تنها به پاره‌ای از رویکردهای جدید می‌پردازیم.

سکولاریسم ملایم، به محدود ساختن دین در عرصه فردی و نیازهای شخصی قناعت می‌ورزد ولی هر گونه نیاز اجتماعی مانند: سیاست، حکومت، اقتصاد، حقوق، اخلاق اجتماعی، تعلیم و تربیت،

مدیریت و... را از دین جدا می‌سازد. اگر این تفکر در جامعه، تحقق عینی پیدا کند، سکولاریزاسیون (Secularization) یا عرفی شدن و دنیوی شدن نیز اتفاق می‌افتد.[۴]

● سکولاریسم ملایم، به محدود ساختن دین در عرصه فردی و نیازهای شخصی قناعت می‌ورزد ولی هرگونه نیاز اجتماعی مانند: سیاست، حکومت، اقتصاد، حقوق، اخلاق اجتماعی، تعلیم و تربیت، مدیریت و... را از دین جدا می‌سازد.

نظریه سکولاریزم و جدا انگاری دین از نیازهای دنیا، با هیچ یک از ساحت‌های اسلام سازگاری ندارد تاریخ اسلام و سیره عملی پیامبر اکرم(ص) و پیشوایان معصوم به شدت با سکولاریزم در تضاد است. قوانین اسلامی در عرصه‌های اقتصاد، حقوق، سیاست، مدیریت، اخلاق، تربیت و غیره نیز نافی این ادعاست. بر همین اساس، حکومت جهانی مصلح نیز، ماهیتی ضد سکولاریستی دارد؛ زیرا قیام امام(ع) همراه با تشکیل حکومت دینی و دولت اسلامی است. امام، نه تنها برای رسیدن به حکومت، جنگ‌های بسیاری را پشت سر می‌گذارد و با قاطعیت تمام رویاروی دشمنان قرار می‌گیرد، در استمرار حکومت نیز اصلاحاتی عمیق از نظر اجتماعی، امنیت و رفاه عمومی، شکوفایی اقتصادی، عدالت قضایی، بهداشت و درمان همگانی و گسترش فرهنگ را طبق اسلام نبوی انجام می‌دهد. خداوند، زمین مرده و پر از ستم را با ظهور مهدی، زنده و پر از عدل و داد می‌کند.[۵] عدالت حضرت در عرصه کشاورزی، اقتصادی، قضایی و... فراگیر است.[۶]

«انه یَبلغُ سلطانهُ المشرقَ والمغربَ وتظهَر له الکنوز ولایبقی فی الارض خراب الایعمّره[۷].
حکومت او شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت و گنجینه‌های زمین برای او ظاهر می گردد و در سرتاسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند مگر این که آن را آباد خواهد ساخت.»

همچنین پیامبر گرامی اسلام(ص) در همین رابطه می‌فرمایند:

اُبَشّرُکم بالمهدی یملأ الارض قسطاً کما ملئت جوراً وظلماً، یرضی عنه سکّان السماء والارض، یقسم المال صَحاحاً، فقال رجل ما معنی صحاحاً، قال بالسویّة بین الناس و یملأ قلوب امّة محمّد غنی و یَسعهم عدله حتی یأمر منادیاً ینادی یقول من له بالمال حاجة فلیقم، فما یقوم من الناس الارجل واحد ثم یأمرله بالمال فیاخذ ثم یندم و یردّه.

شما را به ظهور مهدی(ع) بشارت می دهم؛ زمین را پر از عدالت می کند همان گونه که از جور و ستم پر شده است؛ ساکنان آسمان‌ها و ساکنان زمین از او راضی می شوند و اموال و ثروتها را به طور صحیح تقسیم می کند. کسی پرسید: معنی تقسیم صحیح ثروت چیست، فرمود: به طور مساوی در میان مردم (سپس فرمود) و دل‌های پیروان محمد(ص) را پر از بی نیازی می کند و عدالتش همه را فرا می گیرد تا آن جا که دستور می دهد

که منادی با صدای بلند صدا زند؛ هر کسی نیاز مالی دارد. برخیزد و هیچ کس جز یک نفر بر نمی خیزد، امام دستور می دهد مال قابل ملاحظه‌ای به او بدهند، اما او می گیرد و بر می گرداند و پشیمان می شود.

● حکومت جهانی مصلح نیز، ماهیتی ضد سکولاریستی دارد؛ زیرا قیام امام(ع) همراه با تشکیل حکومت دینی و دولت اسلامی است.

امام صادق(ع) نیز دربارهٔ عدالت، برچیده شدن ظلم و رفاه مردم در زمان آن حضرت می‌فرماید:

«اذاقام القائم حَکَمَ بالعدل وارتفع فی ایامه الجور وآمنت به السُبل و اَخْرَجَت الارضُ برکاتها ورُد کُلُّ حَقّ الی اهله... وحَکَمَ بین الناس بحکم داود وحکم محمّد(ص) فحینئذٍ تُظهرُ الارضُ کنوزَها وتُبدی برکاتِها ولا یَجدُ الرجلُ منکم یومئذ موضِعاً لصدقته و لالبرّه لشمول الغِنی جمیعَ المؤمنین.

وقتی که قائم قیام کند، حکومت را بر اساس عدالت قرار می دهد و ظلم و جور در دوران او بر چیده می شود و جاده‌ها در پرتو وجودش، امن و امان می گردد، و زمین برکت‌هایش را خارج می سازد و هر حقی به صاحبش می رسد، و در میان مردم، همانند داوود و محمد(ص) حکم و داوری می کند. در این هنگام زمین گنج هایش را آشکار می سازد و برکات خود را ظاهر می کند و کسی موردی برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمی یابد؛ زیرا همهٔ مؤمنان بی نیاز و غنی خواهند شد.»[۸]

تمام این احادیث بر حضور حضرت حجت(عج) در حیات اجتماعی انسان‌ها اعم از امور اقتصادی، سیاسی. مدیریتی و... دلالت دارد؛ به همین دلیل، حکومت مصلح جهانی نافی سکولاریزم است.

پلورالیسم دینی و حکومت مصلح(ع)

پلورالیسم دینی (Religious Pluralism) پاسخی جدید به پرسش دربارهٔ تنوع و تکثر ادیان و مذاهب و پیروان آن‌ها است.

پرسش‌های این حوزه عبارتند از:

۱. آیا همهٔ ادیان موجود در جهان معاصر اعم از آسمانی و زمینی و الهی و بشری، حق اند یا برخی از آن ها حق و پاره‌ای دیگر باطلند؟

۲. آیا معتقدان به ادیان مختلف، اهل نجات و رستگاری‌اند یا برخی از آن‌ها گرفتار عذاب الهی هستند؟

۳. معتقدان به ادیان گوناگون، نسبت به یکدیگر چه نوع رفتاری باید داشته باشند؟

پرسش نخسته یک پرسش معرفت شناسانه و پرسش دوم، فرجام شناسانه و پرسش سوم، اخلاقی و حقوقی است.

متکلمان مسلمان و غیرمسلمان در برابر این سه پرسش، سه پاسخ متفاوت داده‌اند که عبارتند از:

الف: انحصارگرایی دینی صدق و حقانیت (Exclusivism)

انحصار گرایی دینی صدق بر این باور است که تمام ادیان موجود در جهان معاصر اعم از الهی و بشری بر حق نبوده و تنها یکی از ادیان، حق مطلق و بقیهٔ آنها کاملاً باطل هستند.

ب: شمول‌گرایی دینی صدق و حقانیت (Inclusivism)

معنای شمول‌گرایی این است که تمام ادیان موجود، حق مطلق یا باطل محض نیستند؛ تنها یکی از ادیان حق مطلق و بقیه بهره‌ای از حقیقت دارند.

ج: کثرت‌گرایی دینی صدق و حقانیت (Pluralism)

این دیدگاه معتقد است که تمام ادیان موجود، حق مطلق و برابرند و تمایزی از نظر حق و بطلان، در میان ادیان وجود ندارد و نمی‌توان از برتری آن‌ها نسبت به یکدیگر سخن گفت.

پرسش دوم؛ یعنی مسألهٔ نجات دین‌داران نیز سه پاسخ را در بردارد.

الف: انحصارگرایی دینی نجات و سعادت

بر این اساس، تمام متدینان به ادیان گوناگون، اهل نجات و رستگاری نیستند، تنها متدینان به دین حق، سعادتمند و اهل نجاتند و همهٔ متدینان به ادیان دیگر، گرفتار عذاب الهی‌اند؛ زیرا ثواب و عقاب و نجات و عدم نجات، به حق و باطل بودن ادیان بستگی دارد.

ب: شمول‌گرایی دینی نجات و سعادت

این دیدگاه، تمام متدینان به دین حق را سعادتمند و اهل نجات معرفی می‌کند، ولی متدینان به ادیان دیگر را ـ که بهره‌ای از حقیقت دارند ـ به همان اندازه سعادتمند و رستگار می‌داند. بنابراین، شمول‌گرایی نجات و رستگاری، شمول‌گرایی صدق و حقانیت را در پی دارد.

ج: کثرت‌گرایی دینی نجات و سعادت

کثرت‌گرایی نجات، همهٔ متدینان به ادیان گوناگون را رستگار و اهل نجات دانسته و عقاب و عذابی برای آن‌ها فرض نمی‌کند؛ زیرا وقتی تمام ادیان الهی و بشری حق باشند، متدینان آن‌ها نیز اهل نجات و رستگاری‌اند.

متکلمان مسلمان، رستگاری و عدم رستگاری را تنها نتیجهٔ حق و بطلان ادیان ندانسته و علم و جهل، عمل و غیرعمل، جهل قصوری و جهل تقصیری را نیز در این امر دخیل می‌دانند. بر این اساس، دین‌دار عالم و عامل به

● متکلمان مسلمان، رستگاری و عدم رستگاری را تنها نتیجهٔ حق و بطلان ادیان ندانسته و علم و جهل، عمل و غیرعمل، جهل قصوری و جهل تقصیری را نیز در این امر دخیل می‌دانند.

طور قطع سعادتمند است، ولی دین‌داری که به حقیقت آگاه است، اما، عمل نمی‌کند یا جهل به حقیقت دارد و در جهالت خود مقّصر است، اهل نجات و رستگاری نخواهد بود و اما جاهلان قاصر که تلاش کرده ولی به حقیقت نرسیده‌اند و تقصیری در نرسیدن به حقیقت ندارند، به عنوان مستضعفان فکری و «مرجون لامر الله» مورد توجه حق تعالی قرار می‌گیرند.

اندیشمندان در بارهٔ پرسش سوم؛ یعنی رفتار دین‌داران نسبت به یکدیگر، سه پیشنهاد خشونت، مدارا و تولرانس را مطرح کرده‌اند.[۹]

● علاوه بر نقد مبانی و دلایل، اصل ادعای حقانیت تمام ادیانی که از مدعیات متناقض و متضاد برخوردارند، نیز مستلزم اجتماع نقیضین است. حکومت جهانی مصلح با پلورالیسم دینی در چالش است! زیرا حکومت امام مهدی(ع) مصداق بارز آیهٔ شریفه «لیظهره علی الدین کله» است که در تفسیر آن آمده است «یظهره علی جمیع الادیان عند قیام القائم»

نظریه کثرت‌گرایی دینی، از نظر ادعا (حق دانستن تمام ادیان) و مبانی و دلایل (تکافوی ادله، گوهر و صدف دین، نمادین و سمبلیک دانستن زبان دین و تجربه دینی) گرفتار نقدهای اساسی است. تبیین و تحلیل هر یک از زیرساخت‌های مذکور، پژوهش مستقلی می‌طلبد و چون غرض از این نوشتار، مقایسه رویکردهای جدید کلامی با حکومت مصلح جهانی است، تنها به اختصار مدعا و مبانی این نظریه را نقد می‌کنیم.

ادعای کثرت‌گرایی دینی؛ یعنی حقانیت دانستن تمامی ادیان آسمانی و زمینی و الهی و بشری، مستلزم اجتماع نقیضین است و چون اجتماع نقیضین محال است، پس نمی‌توان تمام ادیان را حق دانست. توضیح قیاس استثنایی پیش گفته این است که اگر تمام ادیان حق باشند، تمام گزاره‌ها و باورهای موجود در ادیان صادق و حقند. پس گزاره تثلیث در مسیحیت و توحید در اسلام، یا تناسخ در بودا و معاد در اسلام حق است. نتیجه این خواهد شد که خداوند هم سه تا است و هم سه تا نیست، بلکه واحد است، روح پس از مرگ هم به بدن و جسم دیگری در دنیا بر می‌گردد (تناسخ) و هم بر نمی‌گردد و به عالم برزخ منتقل می‌شود تا وقت قیامت برسد (معاد) و حق دانستن تمام این باورها، مستلزم اجتماع نقیضین است، چون اجتماع نقیضین محال است و محال بودن آن از بدیهیات عقلی و حتی انکارش مستلزم اثباتش است، پس حق دانستن تمام باورهای ادیان محال است.

مبانی و زیرساخت‌های کثرت‌گرایی دینی نیز مخدوش است؛ بر ای نمونه برخی از تکافو و تساوی ادله در ادیان گوناگون، به حقانیت ادیان فتوا داده‌اند؛ در حالی‌که بر فرض تساوی ادله،

هیچ گاه نمی‌توان از برابری منطقی دلایل، حقانیت مدعیات را استنتاج کرد، به ویژه، در مواردی که حق دانستن مدعیات، مستلزم اجتماع نقیضین باشد.

عده‌ای نیز باورهای دینی را به مقدمه و ذی المقدمه تقسیم کرده‌اند؛ (زیرا همه آموزه‌ها و باورهای دینی در یک مرتبه نیستند.)

آن گاه باورهای مقدماتی را صدف و عرضی دین و باورهای ذی المقدمه‌ای را گوهر و ذاتی دین دانسته‌اند و در مقام تعریف گوهر و صدف گفته‌اند: صدف و عرضی دین، موقّتی، غیر لازم و تغییرپذیر است، ولی گوهر دین، ثابت، دائمی و ضروری است.[10] مدعیان کثرت‌گرایی دینی با این مقدمه خواسته‌اند به این نتیجه برسند که اختلاف ادیان در باورهای عرضی و صدفی آن‌هااست و گوهر و ذات ادیان یکنواخت است. البته به این که گوهر واحد ادیان چیست، به طور یکسان پاسخ نداده‌اند و تجربه دینی، ایمان دین، بهداشت روان و... را به عنوان مصداق گوهر واحد ادیان بیان کرده‌اند. و با این بیان نتیجه گرفته‌اند که با توجه به وحدت گوهر ادیان می‌توان به حقانیت تمام ادیان یعنی کثرت‌گرایی دینی فتوا داد.

لکن این مبنا به لحاظ کبروی و صغروی مخدوش است؛ اشکالات کبروی این مبنا و زیرساخت و دلیل این است که گر چه باورهای دینی در یک مرتبه نیستند و نسبت بین آنها، نسبت میان مقدمه و هدف است، ولی مقدمه بودن پاره‌ای از باورهای دینی نسبت به باورهای دیگر، نسبت مقدمه بودن نردبان برای رفتن به پشت‌بام نیست، بلکه از باب مقدمه بودن علوم متوسطه نسبت به دوره تحصیلات تکمیلی است.

توضیح این که: برخی از مقدمات، مقدمه حدوث‌اند نه بقا و پارهٔ دیگری از مقدمات، مقدمهٔ حدوث و بقا هستند؛ نردبان، مقدمه رفتن به پشت‌بام است ولی مقدمهٔ ماندن در پشت‌بام نیست، ولی علوم متوسطه، مقدمه رفتن، ماندن و عبور کردن از دروس تکمیلی است.

باورهای دینی مقدماتی مانند: نماز خواندن، روزه گرفتن و صدقه دادن نسبت به تقوا و سعادت آدمی، مقدمهٔ حدوث و بقایند، نسبت به تقوا و سعادت آدمی، مقدمهٔ حدوث و بقایند و آن‌ها در مقدمه بودن نیز بدیل ناپذیرند؛ بنابراین نمی‌توان اعمال و مناسک را صدف و عرضی دین معرفی کرد و وصف تغییرپذیری و موقتی و غیرلزوم را به آن‌ها نسبت داد.

اشکالات صغروی این زیر ساخت این است که اگر گوهر ادیان متعدد شود؛ یعنی تجربه دینی، ایمان دینی، بهداشت روان و... به عنوان گوهر ادیان شناخته شود حقانیت ادیان و مدعای کثرت‌گرایی دینی اثبات نمی‌شود؛ زیرا شرط اثبات کثرت‌گرایی دینی، وحدت گوهر ادیان است. بر فرض این که گوهر تمام ادیان، تجربه دینی باشد، آیا تجربه دینی در تمام ادیان، حقیقت واحدی است؟ پاسخ منفی است؛ زیرا تجربه دینی به معنای احساس معنوی، به متعلقی محتاج

است؛ همچنان که تجربه حسی، متعلق دارد و چون متعلق تجربه دینی در ادیان آسمانی و زمینی متفاوت است (و واقعاً تفاوت وجودی میان الله، یهوه، پدر، نیروانا و غیره وجود دارد)، پس نمی‌توان تجربه دینی همهٔ ادیان را یکسان معرفی کرد؛ در نتیجه، کثرت‌گرایی دینی اثبات نمی‌شود.

نمادین و سمبلیک دانستن زبان دین نیز مورد پذیرش نیست؛ زیرا زبان دین، ظهور در شناختاری بودن دارد و آشنایان به زبان قرآن می‌دانند که زبان دین اسلام نمی‌تواند سمبلیک و نمادین باشد.

علاوه بر نقد مبانی و دلایل، اصل ادعای حقانیت تمام ادیانی که از مدعیات متناقض و متضاد برخوردارند، نیز مستلزم اجتماع نقیضین است. حکومت جهانی مصلح با پلورالیسم دینی در چالش است! زیرا حکومت امام مهدی(ع) مصداق بارز آیهٔ شریفه «لیظهره علی الدین کله» است که در تفسیر آن آمده است «**یظهره علی جمیع الادیان عند قیام القائم**»[11].

پیامبر اسلام نیز در حدیث قدسی از حق تعالی چنین روایت می‌کند:

«**حَقٌّ علیّ اَنْ اُظْهِرَ دینَک علی الادیان حتّی لایَبقی فی شَرْقِ الارض وغَرْبها دینٌ الاّ دینَک**؛
بر من است که دین تو؛ یعنی اسلام را بر سایر ادیان غلبه دهم تا در شرق و غرب عالم، دینی جز دین تو باقی نماند.»

در روایت آمده است:

«چون مهدی قیام کند، جزیه برداشته شود و غیرمسلمانی نماند.»

امام باقر(ع) نیز فرموده است:

«**تؤتون الحکمة فی زمانه حتی ان المرأة لتقضی فی بیتها بکتاب اللّه و سنة رسوله**[12]؛
حکمت در زمان مهدی(ع) به گونه‌ای ارزانی می گردد که حتی زن در کانون خانهٔ خویش بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبرش داوری می کند».

حضرت امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید:

«**ویهلک الاشرار ویبقی الاخیار ولا یبقی من یُبغِض اهل البیت**[13]؛
شرارت پیشگان از بین می‌روند و نیکان باقی می‌مانند و کینه توزان نسبت به اهل بیت باقی نخواهند ماند.»

«**ولا تترک بدعة الا ازالها ولا سنّة الا اقامها**[14]؛
همهٔ بدعت‌ها از بین می‌رود و همه سنت‌ها جدی می‌شود.»

● نظریهٔ قرائت‌های مختلف از دین، همان رویکرد مفسّر محوری است که پاره‌ای از روشنفکران مسلمان از فیلسوفان غربی مانند: گادامر، ریکور و دریرا به عاریه گرفته‌اند.

از احادیثی که در بالا آورده شد نتیجه می‌گیریم که تولرانس و تساهل و تسامح در حکومت مصلح منتفی است، هر چند که رفتار امام مهدی(ع) رحیمانه، مهربان و همراه با تواضع، وقار و سکینه است.

مفضّل از امام صادق(ع) نقل می‌کند:

«فو اللّه یا مفضّل لیرفع عن الملل والادیان الاختلاف ویکون الدین کله واحداً کما قال اللّه عزوجل: ان الدین عنداللّه الاسلام؛

به خدا سوگند ای مفضل، اختلاف از میان ادیان برداشته می‌شود و همه به صورت یک آیین در می‌آید، همان گونه که خداوند عزوجل می‌گوید: دین در نزد خدا تنها اسلام است.»[15]

امام باقر(ع) نیز در این باره می‌فرماید:

«ان ذلک یکون عند خروج المهدی من آل محمد فلا یبقی احد الا اقر بمحمد(ص)؛

این پیروزی به هنگام قیام مهدی از آل محمد(ص) خواهد بود، آنچنان که هیچ کس در جهان باقی نمی‌ماند مگر اینکه اقرار به محمد(ص) خواهد کرد.»[16]

مقداد بن اسود از پیامبر گرامی اسلام(ص) نقل می‌کند:

«سمعت رسول اللّه(ص) یقول لا یبقی علی ظَهْرِ الارَضِ بَیت مَدَر ولا وبر الاّ ادخله اللّه کلمة الاسْلام؛

بر سراسر روی زمین خانه‌ای از خشت و گل و خیمه‌ای باقی نمی‌ماند مگر اینکه آیین اسلام در آن وارد خواهد شد.»[17]

امیر مؤمنان در تفسیر آیه ﴿**هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق**﴾ فرمود:

«کلا، فوالذی نفسی بیده حتی لا یبقی قریه الا وینادی فیها بشهادة ان لا اله الا اللّه بکرة و عشیاً؛

نه، سوگند به کسی که جانم به دست او است این پیروزی آشکار نمی‌شود مگر زمانی که هیچ آبادی روی زمین باقی نماند مگر این که صبح و شام بانگ لا اله الا اللّه از آن به گوش می‌رسد.»[18]

قال الصادق(ع):

ان لنا دولة یجیء اللّه بها اذا شاء ثم قال مَن سُر ان یکون من اصحاب القائم فلینتظر ولیعمل بالورع ومحاسن الاخلاق وهو منتظر.[19] اذاقام القائم المهدی لا یبقی ارض الانُودی فیها بشهادة ان لا اله الا اللّه و ان محمداً رسول اللّه؛

وقتی حضرت قائم(ع) قیام نماید، زمینی باقی نمی‌ماند مگر آنکه در آن ندا می‌شود به شهادت لا اله الا اللّه و محمداً رسول اللّه[20]

«فیُریکم کیف عدل السیرة و یُحْی مَیتَ الکتاب والسنة؛

سیره و روش دادگرانه را نشان خواهد داد و آن چه از کتاب و سنت مرده باشد، زنده خواهد کرد.»[21]

نعیم بن حماد از علی(ع) و عایشه، از پیامبر نقل می‌کند:

«المهدی رجل من عترتی، یقاتل علی سنتی کما قاتلت انا علی الوحی[۲۲]؛

مهدی، مردی از خاندان من است او بر طبق سنت من [با مخالفان] می جنگد چنان که من بر طبق وحی می جنگیدم.»

قال رسول اللّه(ص) :

«منا الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه؛

از نسل ماست آن کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند.»[۲۳]

تمامی این احادیث به دلالت مطابقی، بر نفی پلورالیسم دینی و حقانیت همه ادیان محقق، حکم می‌کنند و تنها بر حقانیت انحصاری تمام گزاره‌های اسلام و حاکمیت و تسلط آن بر هستی دلالت دارند.

تساهل و تسامح و حکومت مصلح(ع)

تسامح و تساهل (Tolerance) در اصطلاح به معنای عدم مداخله و ممانعت یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی، نسبت به اعمال و عقایدی است که مورد پذیرش و پسند شخص نباشد.

بنابراین عناصر تولرانس عبارتند از:

۱. تنوع و اختلاف عقاید و اعمال؛
۲. ناخشنودی و نارضایتی؛
۳. آگاهی و قصد؛
۴. قدرت و توانایی بر مداخله؛
۵. عدم مداخله و یا اجازه دادن[۲۴]

سیرت خُلقی مصلح جهانی همراه با حشمت، سکینه و وقار است، ولی نسبت به کارگزاران و مأموران دولت خویش بسیار سخت‌گیر است و با ناتوانان و مستمندان، بسیار دل رحم و مهربان. در روایت آمده است:

«علامةُ المهَدْی أن یَکون شَدیداً عَلَی العُمّال، جَواداً بِالمَال، رَحِیماً بِالمساکین.[۲۵]»

مهدی(ع) حق هر حق‌داری را بگیرد و به او دهد، حتی اگر حق کسی زیر دندان دیگری باشد، از زیر دندان انسان متجاوز و غاصب بیرون کشد، و به صاحب حق باز گرداند. او مردم را با شمشیر به دین خدا دعوت کند، هر کس نپذیرد، گردن زند و هر کس که سرکشی کند، خُرد سازد. کاخ‌ها را ویران سازد و ارتش‌های مستکبر را از دم تیغ بگذارند. ظلمه و اعوان ظلمه را بی‌دریغ بکشد تا خدا راضی و خشنود شود. مهدی، مانع الزکاة را بکشد، زانی محصن را نیز بدون طلب شاهد رجم کند.[۲۶] همچنین زرارة بن اعین گوید:

«از امام محمد باقر(ع) پرسیدم: آیا قائم، با مردمان، مانند پیامبر(ع) رفتار کند؟ فرمود: هیهات و هیهات! پیامبر به ملایمت با مردم رفتار می کرد و می کوشید تا با محبت، مردم را به دین، جلب

کند و تألیف قلوب نماید. قائم با شمشیر و قتل با مردم روبرو شود. خدا به او این گونه امر کرده است که بکشد و توبه‌ای از کسی نپذیرد. وای به حال کسی که با مهدی بر سر ستیز در آید.»[۲۷]

مهدی(ع) تمامی بدعت‌ها را نابود می‌سازد و همهٔ سنت‌ها و شیوه‌های پسندیده را زنده و بر پا می‌دارد. شیوهٔ پیامبر در قضاوت بر اساس شواهد و دلایل و سوگندها بوده است.[۲۸] در حالی که امام صادق(ع) می‌فرماید:

«بینا الرجل علی رأس القائم(ع) یأمر وینهی اذا امر [الامام] بضرب عنقه فلایبقی بین الخافقین شی الاخافه». گاه فردی در کنار مهدی(ع) ایستاده و سخن می گوید که آن حضرت دستور می دهد گردنش را (به خاطر جنایت مخفیانه) بزنید و آن گاه در شرق و غرب جنایت کاری باقی نمی ماند مگر از آن پیشوای عدالت گستر و آگاه حساب می برد.[۲۹]

قال مفضل بن عمر:

«قلت لابی عبدالله(ع) ما علامة القائم؟ قال، اذا استدار الفلک، فقیل: مات اوهلک؟ فی ای واد سلک؟ قلت: جعلت فداک ثم یکون ماذا؟ قال: لایظهر الا بالسیف؛

مفضل بن عمر گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: نشانه قائم چیست؟ فرمود: آن گاه که روزگار گردش کند و گویند: او مرده یا هلاک شده؟ در کدامیک سرزمین به سر می برد؟ عرض کردم: فدایت شوم، سپس چه خواهد شد؟ فرمود: ظهور نمی کند مگر با شمشیر».[۳۰]

«اذا قام قائم آل محمد(ص) ضَرَبَ فَسَاطِیطَ لِمَن یَعلّم النّاس القرآن عَلَی مٰا اَنزَلَ اللّه جَلّ جَلَاله؛

در زمانی که قائم آل محمد(ص) قیام کند، خیمه‌هایی بر پا کرده تا به مردم قرآن را آن گونه که خدای پاک ساحت نازل فرموده تعلیم کند.»[۳۱]

از احادیثی که در بالا آورده شد نتیجه می‌گیریم که تولرانس و تساهل و تسامح در حکومت مصلح منتفی است، هر چند که رفتار امام مهدی(ع) رحیمانه، مهربان و همراه با تواضع، وقار و سکینه است. ولی تولرانس ـ به معنای اصطلاحی آن ـ پذیرفتنی نیست.

قرائت‌های مختلف از دین و حکومت مصلح(ع)

نظریهٔ قرائت‌های مختلف از دین، یکی از رویکردهای جدید در حوزهٔ تفسیر متون دینی است. پرسش اساسی که از روزگاران قدیم، ذهن مفسران و فیلسوفان را به خود مشغول ساخته، این نکته اساسی است که چرا از متن واحد، برداشت‌های گوناگون پدید می‌آید و آیا این اختلاف‌ها زدودنی هستند یا نازدودنی؟

اندیشمندان در برابر این پرسش، دو رویکرد مؤلف محوری و مفسر محوری را مطرح کرده‌اند؛ مؤلف محوران بر این عقیده‌اند:

۱ـ اختلاف فهم و برداشت از متون دینی به صورت موجبه جزئیه است؛ زیرا فهم‌های ثابت از

دین نیز وجود دارد.

۲. با فرض پذیرش اختلاف فهم، می‌توان با وجود معیار فهم، صحیح از سقیم و سره از ناسره را سنجید.

۳. مفسر باید تلاش کند تا به مقصود شارع مقدس نایل آید و این هدف با رعایت قواعد و ضوابط و شرایط فهم میّسر است.

بنابراین هر فهم و تفسیری حجیّت ندارد.

مفسر محوران نیز بر این باورند: تفسیر، عملیاتی جهت کشف مراد شارع مقدس نیست» بلکه تنها بازی‌ای معنایی است که از تلاقی افق معنایی متن با افق معنایی مفسّر پدید می‌آید. در نتیجه در هر تفسیری، انتظارات، خواسته‌ها و پیش دانسته‌های مفسر بر فهم متون دینی اثر می‌گذارد، و معیار، ضابطه و قاعده‌ای برای فهم‌ها وجود ندارد و اصولاً همهٔ تفسیرها صحیح بوده و حجیت دارند. خلاصه آن که هر گونه برداشتی از دین می‌تواند متعلق عقیده و عمل قرار گیرد. نظریهٔ قرائت‌های مختلف از دین، همان رویکرد مفسّر محوری است که پاره‌ای از روشنفکران مسلمان از فیلسوفان غربی مانند: گادامر، ریکور و دریرا به عاریه گرفته‌اند.[۳۲]

حال که نظریه قرائت‌پذیری دین، تبیین شد، این پرسش پیش می‌آید که آیا حکومت مصلح، پذیرای آن است یا با این نظریه در تقابل می‌باشد؟

عبداللّه بن عطار از امام صادق(ع) پرسید: روش و سیرهٔ مهدی چگونه است؟

امام فرمود:

«یصنع ما صنع رسول اللّه(ص) یهدم ما کان قبله کما هدم رسول اللّه(ص) امر الجاهلیة ویستأنف الاسلام جدیداً؛

همان کاری را که رسول خدا انجام داد، انجام می دهد، برنامه‌های نادرست پیشین را ویران می سازد؛ همان گونه که رسول خدا اعمال جاهلیت را ویران ساخت، و اسلام را نوسازی می کند.

پیامبر اسلام(ص) نیز می‌فرماید:

«القائم من ولدی؛ اِسُمه اِسمِی وکُنیَتُهُ کُنیْتِی وشَمَائله شَمَائلی وسَنّتُهُ سُنتِی یقیم الناس علی طاعتی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب ربّی؛

قائم از فرزندان من است. نام او، نام من و کنیه‌اش، کنیهٔ من و قیافه‌اش، قیافهٔ من و روشش، روش من است. مردم را به پیروی من و آیین من وامی دارد و آن‌ها را به کتاب پروردگارم دعوت می کند.»[۳۳].

قال رسول اللّه(ص):

«وانّ الثَانیِ عَشَر مِن وُلْدِی یَغِیب حَتَی لایُرَی ویَأتِی عَلَی اُمتی بِزَمَن لایَبقی مِنَ الاسْلاَم الاّ اسمه

لایَبْقی مِن القرآن اِلاّ رَسْمه فحینئذٍ یأذن اللّه تبارک و تعالی لَه بالخُرُوج فیَظهر الاسلامَ به ویُجدده؛

دوازدهمین فرزندم از نظرها پنهان می گردد و دیده نیم شود و زمانی بر پیروان من خواهد آمد که از اسلام جز نام و از قرآن جز نقشی باقی نماند. در این هنگام، خداوند بزرگ به او اجازهٔ خروج می دهد و اسلام را با او آشکار و تجدید می کند.»[۳۴].

گر چه روایت‌های مذکور به صراحت در بارهٔ مفسّر محوری و قرائت‌پذیری دین سخن نگفته‌اند، ولی این مدلول قابل استفاده است که هر برداشتی از اسلام در حکومت مصلح پذیرفتنی نیست و اصولاً غایت ظهور مصلح به احیای اسلام ناب محمدی(ص) است، زیرا در عصر غیبت، قرآن و نام اسلام از بین نرفته است؛ آن چه گرفتار تحریف شده، تفسیر صحیح اسلام است که توسط امام مهدی(ع) احیا می‌گردد و این مطلب نافی نظریه قرائت پذیری دین است.

تعارض علم و دین و حکومت مصلح(ع)

تعارض علم و دین، رویکرد جدید دیگری در باب ترابط علم و دین است که پاره‌ای از اندیشمندان بدان رو آورده‌اند و مدل‌های گوناگون تعارض گزاره‌های دینی با گزاره‌های علمی، تعارض پیش‌فرض‌های علم با پیش فرض‌های دین، تعارض پیامدهای علم با پیامدهای دین، و تعارض روحیه علمی با روحیه دینی را مطرح ساخته‌اند. در مقابل این دیدگاه، برخی دیگر از اندیشمندان غربی و اسلامی به جداانگاری قلمرو علم و دین یا سازگاری و توافق علم و دین و یا تداخل علم و دین فتوا داده‌اند.

دانشمندان غربی مانند گالیله، کانت، استیس، پوزیتویست‌ها، فیلسوفان تحلیل زبانی، اگزیستانسیالیست‌ها و غیره برای حل تعارض علم و دین چاره‌های خاصی را اندیشیده‌اند. حال ببینیم آیا در عصر مصلح جهانی، علم و تکنولوژی با اسلام در تعارض است یا در تعاون؟

امام باقر(ع) می‌فرماید:

«اذا قام قائمنا وضع یده علی روس العباد، فجمع بها عقولهم وکملت بها احلامهم؛

هنگامی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقل های آن ها را با آن کامل کرده و افکارشان را پرورش داده و تکمیل می کند.[۳۵]»

امام صادق(ع) نیز می‌فرماید:

«انّ قائمنَا اذَا قام مَدالله لشیعَتنا فِی أسْماعِهم وأبْصَارِهم حَتی لایَکُون بینَهُمْ وَبَین القائم بَرید، یُکَلّمهم فَیَسمعُون ویَنْظُرُون الَیه وَهُو فِی مَکَانه؛[۳۶]

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند آن چنان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می کند که میان آن ها و قائم، نامه‌رسان نخواهد بود، با آن ها سخن می گوید و سخنش را می شنوند و او را می بینند در حالی که او در مکان خویش است.

در همین باره، امام صادق(ع) می‌فرماید:

«اِن المُؤمن فِی زَمَان القائم وُهُو بألمَشْرِق لَیری أخاه الذِی فی المَغْرِب وکَذا الذِی فِی المَغرِب یَرَی اَخَاه الذِی بالمشرق؛

مؤمن در زمان قائم، در حالی که در مشرق است، برادر خود را در مغرب می بیند. همچنین کسی که در غرب است برادرش را در شرق می بیند.»[۳۷]

و امام باقر(ع):

«ذُخِرلِصَاحِبکُم الصعب. قُلْتُ ماالصْعب؟ قال مَا کَان مِن سَحَاب فیه رعد وصَاعقة او بَرقٌ فصاحبکم یرکُبُه، اما انه سیرکب السَحاب ویرقی فی الاسباب اسباب السماوات السَبع والاَرَضین السبع؛

برای صاحب و سرور شما حضرت مهدی(ع) آن وسیله سرکش ذخیره شده است. راوی می گوید: گفتم وسیلهٔ سرکش چیست؟ امام فرمود: ابری است که در آن غرش رعد و شدت صاعقه یا برق است. او بر این وسیله سوار می شود. آگاه باشید او به زودی بر ابرها سوار می شود، به آسمان ها و زمین های هفتگانه صعود می کند.»[۳۸]

و امام صادق(ع):

«العلم سَبعة وعَشْرُون حَرْفاً فجَمیع مَا جَائت بِه الرُسُل حَرْفَان، فَلَم یَعْرف النَاس حَتَی الیوم غَیْر الحرْفَیْن فَاذا قَام قائمنا أخْرج الخَمْسَة والعشْرین حَرْفاً فیبثّها فِی الناس وضَم اِلیَها الحرْفَین حَتَی یَبُثها سَبْعَة وعَشَرین حَرْفاً؛

دانش بیست و هفت حرف است. تمام آن چه پیامبران الهی برای مردم آوردند، دو حرف بیش نبود و مردم تاکنون جز آن دو حرف نشناخته‌اند، ولی هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف و شاخهٔ دیگر را آشکار و در میان مردم منتشر می سازد و دو حرف دیگر را به آن ضمیمه می کند تا بیست و هفت حرف، کامل، منتشر گردد.»[۳۹].

این روایت، بر پیشرفت دانش و تکنولوژی و نیز تکامل خردمندی، در حکومت مصلح(ع) دلالت دارند، ولی نمی‌توان از این امر، این گونه استفاده کرد که تمام دستاوردهای علوم تجربی، صنعت و تکنولوژی در عصر حاضر، با حکومت مصلح جهانی سازگار است. به ویژه با تعارضی که میان پاره‌ای از دستاوردهای علوم انسانی و برخی صنایع با اسلام مشهود است.

پی نوشت ها:

۱. محمدمجتهد شبستری، هرمنوتیک کتاب و سنت، ص ۱۶۸ـ۱۷۰.
۲. ر.ک: عبدالکریم سروش، قبض و بسط تئوریک شریعت، ص ۷۸ - ۷۹؛ مصطفی ملکیان، فصلنامه نقد و نظر، شماره ۲، ص۳۵؛ استاد جعفر سبحانی، مدخل مسایل جدید در علم کلام، ص۱۰.
۳. نگارنده، کلام جدید، ص ۱۱.
۴. منبع: فرهنگ و دین، فصل جدا انگاری دین و دنیا، ص ۱۲۴ ـ ۱۲۵، ویراسته بهاء الدین خرمشاهی، البطاس، اسلام و دنیوی گری، احمد اکرام، ص ۱۷ ـ ۲۴.
۵. کمال الدین، ص ۶۹۸.
۶. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۶؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۸۶.
۷. اسعاف الراغبین، باب دوم، ص ۱۴۰؛ منتخب الاثر، ص ۴۸۲؛ نور الابصار فی مناقب آل‌بیت النبی المختار، ص ۱۵۶.
۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.
۹. ر.ک.به: Routledge, Encyclopedia of Philosophy "Religious Ploralism" Eeneral Editor Edward Cralg Landon and newyork ۱۹۹۸ Vol۸"
و جان هیک، مباحث پلورالیسم دینی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، انتشارات تبیان.
۱۰. عبدالکریم سروش، بسط تجربه نبوی، ص ۲۹ ـ ۳۰.
۱۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ح ۵۹، ص ۳۳۶.
۱۲. الغیبة، نعمانی، باب ۱۳، ص ۲۳۸، حدیث ۳۰.
۱۳. عقدالدرر، باب ۷، ص ۱۵۹.
۱۴. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۱۲۴.
۱۵. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴.
۱۶. تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۱۲۱.
۱۷. مجمع البیان، ذیل آیه ۳۳، توبه.
۱۸. مجمع البیان، ذیل آیه ۹، سورهٔ صف.
۱۹. منتخب الاثر، ف ۱، ب ۲، ح ۹.
۲۰. منتخب الاثر، ف ۲، ب ۳۵، ح ۳.
۲۱. منتخب الاثر.
۲۲. منتخب الاثر، باب ۲، ح ۲۱، ص ۹۵.
۲۳. منتخب الاثر، باب ۱، ح ۱، ص ۱۵۸.
۲۴. Susan mendus, "Toleration", in the Encyclopedix of Ethics, ed lawrence C .Becker Vol, ۱۱, P .۱۲۵۱
۲۵. خورشید مغرب، ص ۳۰.
۲۶. خورشید مغرب، ص ۳۱.
۲۷. الغیبة، نعمانی، باب ۱۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳.
۲۸. کافی، ج ۷، ص ۱۱۴.
۲۹. الغیبة، نعمانی، باب ۱۳، ص ۲۳۹، ح ۳۳.
۳۰. الغیبة، محمد نعمانی.
۳۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۶.
۳۲. عبدالحسین خسروپناه، کلام جدید، گفتار ۷، ص ۱۴۹ـ۱۵۷.
۳۳. اثبات الهداة.
۳۴. منتخب الأثر، ص ۹۸.
۳۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.
۳۶. روضهٔ کافی، به نقل از منتخب الأثر، ص ۴۸۳.
۳۷. منتخب الأثر، ص ۴۸۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱.
۳۸. بحار، ج ۵۲، ص ۳۲۱.
۳۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.